

حدیث «سبعة احرف» در محک عقل و نقل

* سید محمد فتحی

چکیده: در این نوشتار با توجه به اهمیت و جایگاه بر جسته مسئله نزول قرآن و احادیث پیرامون آن، از جمله حدیث معروف سبعة احرف، دیدگاه دانشمندان شیعی و بسیاری از علمای اهل سنت، نقد و بررسی شده است. در این پژوهش، برخی از روایات نبوی در مورد نزول قرآن بر سبعة احرف، ارائه و سپس مهم‌ترین نظریّات پیرامون معنای آنها مورد نقد قرار گرفته است. از اساسی‌ترین شباهات و اشکالات در روایت نزول قرآن بر سبعة احرف، اختلاف در مضامین، روایات نافی احرف سبعة، کلی‌گویی و ابهام در این روایات، مخالفت آن با صحیحه زراره از امام صادق علیه السلام، خبر واحد بودن روایت سبعة احرف نزد شیعه و تناقض در معنا و محتوای این حدیث است.

نویسنده با بررسی دیدگاه‌های دانشمندان شیعه، از جمله علامه طباطبایی، آیت‌الله معرفت، دکتر حجتی، آیت‌الله میر‌محمدی و آیت‌الله خوبی و همچنین پژوهش در معانی مختلف این حدیث، با تکیه بر روایات مختلف، نزول قرآن بر سبعة احرف را سخنی نادرست و مجعله بر شمرده است .

* کارشناس ارشد، علوم قرآن و حدیث.



مقدمه

کلیدواژه: نزول قرآن / حدیث سبعة احرف / سبعة احرف - معنا /
سبعة احرف - نقد و بررسی / سبعة احرف - روایات متناقض / سبعة
احرف - اهل سنت / سبعة احرف - دانشمندان شیعه

سال ششم / شماره ۲ / زمستان ۱۳۸۷

پیشگفتار

از جمله مباحث در خور درنگ و پژوهش پیرامون قرآن کریم، مسئله نزول قرآن است و یکی از زیر شاخه های این موضوع، حدیث معروف سبعة احرف (هفت حرف) است که در روایات اهل سنت، بر آن ادعای تواتر شده است. البته باید تصویح کرد که مسئله نزول قرآن بر هفت حرف، از دیدگاه دانشمندان شیعی، تا اندازه بسیاری متفق است؛ اما نزد علمای اهل سنت، کمتر موضوعی است که همچون این مسئله، معرکه آراء و اختلاف نظر بوده باشد؛ به طوری که تفاسیر بسیار زیاد و گوناگونی حول معنای آن، ارائه شده است.

پرسش‌های چندی در پیوند با این حدیث، سزاوار طرح است؛ از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

آیا در اصل، صدور چنین حدیثی از زبان پیامبر اکرم ﷺ قطعی و یقینی است؟
اگر چنین است، آیا خود پیامبر ﷺ در جای دیگر، مقصود خویش را از هفت حرف (سبعة احرف) بیان داشته‌اند؟

اگر نزول قرآن بر هفت حرف، صحیح باشد، چرا صحابة پیامبر ﷺ قرآن را برهفت حرف ننوشتند یا در مصاحف خود روشن نکردند که آن را برابر پایه کدام حرف فرام آورند؟

آیا مصاحف طبق یک حرف نوشته می‌شده یا بیشتر؟ اصولاً قرآن‌کنونی بر کدام حرف است؟ آیا در روایات شیعه، چنین حدیثی یافت می‌شود یا خیر؟ و دهها پرسش دیگر از این قبیل که امید است در این پژوهش، به بخشی از آنها پاسخ داده شود.

اهل سنت و حدیث سبعة احرف

نزد علمای اهل سنت، کلماتی با تعبیر سبعة احرف، از پیامبر ﷺ روایت شده است که گرچه در ساختار الفاظ با یکدیگر متفاوت‌اند، اما از جهت محتوا، ظاهراً، متّحد و متّفق‌اند که قرآن دارای هفت حرف است. تقریباً تمامی علمای اهل سنت، در جوامع حدیثی خود مدعی تواتر این حدیث شده‌اند. «زرقانی» نام بیست و یک نفر از صحابه را آورده که این حدیث از طریق آنها از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است. این عده از صحابیان عبارت‌اند از:

عمر، عثمان، ابن مسعود، ابن عباس، ابو هریره، ابو بکر، ابو جهم، ابو سعید خدری، ابو طلحه انصاری، ابی بن کعب، زید بن ارقم، سمرة بن جندب، سلیمان بن ضرد، عبدالرحمن بن عوف، عمرو بن ابی سلمه، عمرو بن عاص، معاذ بن جبل، هشام بن حکیم، انس بن مالک، حذیفه بن یمان، امّیعقوب، (همسر ابوایوب انصاری). (۲۱۸: ص ۹)

سیوطی نیز در نظری مشابه، اذعان می‌کند که این حدیث از طریق جمعی از صحابه مثل: ابی بن کعب، انس بن حذیفه بن یمان، زید بن ارقم، سمرة بن جندب و... (تا اینکه می‌گوید: ۲۱ صحابی‌اند، وارد شده و ابو عییده بر تواتر آن، تصریح کرده است. (۱۶۳: ج. ۸: ص ۹)

برخی از مهم‌ترین و گویاترین روایات نبوی در مورد سبعة احرف، به شرح ذیل است:

۱. حدّثنا سعيد بن عفیر، قال: حدّثني الليث، قال: حدّثني عقيل عن ابن شهاب، قال: حدّثني عروة بن الزبير، أَنَّ الْمُسْوَرَيْنَ مُخْرَمَةً وَ عبد الرحمن بن عبد القاری حدّثاه أَنَّهُمَا سَمِعَا عُمَرَ بْنَ الخطَّابَ يَقُولُ: سمعت هشام بن حکیم یقرأ سورۃ الفرقان فی حیاة رسول الله ﷺ فاستمعت لقراءته فإذا هو یقرأ علی حروف کثیرة لم یقرئنیها رسول الله ﷺ





فَكَدْتُ أَسَاوِرَهُ فِي الصَّلَاةِ فَتَصْبِرُتْ حَتَّىٰ سَلَمَ فَلَبِيَّتْهُ بِرَدَائِهِ فَقَلْتُ: مَنْ أَقْرَأَكَ هَذِهِ السُّورَةَ الَّتِي سَمِعْتُكَ تَقْرَأُ؟ قَالَ: أَقْرَأْنِيهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَلْتُ: كَذَبْتَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَدْ أَقْرَأْنِيهَا عَلَىٰ غَيْرِ مَا قَرَأْتَ فَانظَلَقْتَ بِهِ أَقْوَدَهُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَلْتُ: إِنِّي سَمِعْتَ هَذَا يَقْرَأُ بِسُورَةِ الْفُرْقَانِ عَلَىٰ حِرْوَفٍ لَمْ تَقْرَئْنِيهَا. قَالَ: رَسُولُ اللَّهِ أَرْسَلَهُ أَقْرَأً يَا هَشَامَ فَقَرَأً عَلَيْهِ الْقِرَاءَةِ الَّتِي سَمِعْتَهُ يَقْرَأً. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: كَذَلِكَ أَنْزَلْتَهُ ثُمَّ قَالَ: أَقْرَأً يَا عُمَرَ فَقَرَأْتَ الْقِرَاءَةِ الَّتِي أَقْرَأْنِي. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: كَذَلِكَ أَنْزَلْتَ إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ أَنْزَلَ عَلَىٰ سَبْعَةِ أَحْرَفٍ فَاقْرُؤُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ. (٣: ج ٦، ص ٢٢٨)

سعید بن عفیر، روایت کرده است: لیث از عقیل، از ابن شهاب از عروه بن زبیر نقل می‌کند که مسوارین مخرمه و عبدالرحمون بن عبد القاری از عمرین خطاب چنین شنیده‌اند: هشام بن حکیم سوره فرقان را در زمان حیات رسول خدا در نماز، قرائت می‌کرد. به قرائت وی گوش دادم. متوجه شدم که سوره فرقان را با وجوده متعددی قرائت می‌کند که با وجهی که رسول خدا ﷺ به من تعلیم داده بود، تفاوت دارد. نزدیک بود که در حال نماز با وی درآمیزم؛ ولی منتظر شدم تا نمازش را به پایان رساند. عبایش را بر او پیچیدم و او را در هم فشردم و گفت: چه کسی قرائت این سوره را به تو یاد داده است؟ گفت: رسول خدا ﷺ. گفت: دروغ می‌گویی. به خدا سوگند، رسول خدا ﷺ. همین سوره‌ای که تو می‌خوانی طوری دیگری به من آموخته است. او را به نزد رسول خدا ﷺ بردم و گفت: یا رسول الله ﷺ من شنیدم که این مرد سوره فرقان را با وجوده متعددی می‌خواند که با ترتیبی که شما به من تعلیم فرموده‌ای، تفاوت دارد. رسول خدا ﷺ فرمود: هکذا آنزلت: سوره همین طور که هشام می‌خواند، از جانب خداوند نازل شده است. سپس فرمود: عمر تو بخوان. من همان طور که آن حضرت به من یاد داده بود، خواندم. باز هم رسول خدا ﷺ فرمود: هکذا آنزلت: سوره همین طور که تو خواندی، نازل شده است. آنگاه رسول

خدای^{عَزَلَهُ اللَّهُ} فرمود: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ أُنزِلَ عَلَى سَبْعَةِ حُرُوفٍ؛ يَعْنِي: قُرْآنٌ بِرَهْفَتِ حُرُوفٍ نَازَلَ شَدِيداً؛ بِهِ يَكُونُ ازْأَنَهَا كَهْ بِرَايَتَانِ مِيسَرٌ اسْتَ، قُرْآنٌ رَأْ قَرَائِتَ كَنِيدٌ».

۲. حدّثنا خلاد بن أسلم قال: حدّثنا أنس بن عياض، عن أبي حازم، عن أبي سلمه، قال: لا أعلم إلّا عن أبي هريرة: أنّ رسول الله^{صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ} قال: أُنزِلَ الْقُرْآنُ عَلَى سَبْعَةِ حُرُوفٍ فَالْمَرْءُ فِي الْقُرْآنِ كَفَرَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ. (۱۲: ج ۱، ص ۳۵)
ابوهريره: پیامبر^{صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ} فرمود: قُرْآنٌ بِرَهْفَتِ حُرُوفٍ نَازَلَ شَدِيداً وَسَهْ مَرْتَبَهُ گفت: مَرَءٌ در قُرْآنِ، مَوْجِبٌ كَفَرٌ اسْتَ.

۳. عن أبي بن كعب، أنّ رسول الله^{صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ} لقى جبرئيل فقال له: إِنِّي بَعَثْتُ إِلَيْ أَمَّةٍ أَمَّيْنِ، مِنْهُمُ الْعَجُوزُ وَالشِّيخُ الْكَبِيرُ وَالْغَلامُ وَالْجَارِيَةُ وَالرَّجُلُ الَّذِي لَمْ يَقْرَأْ كِتَابًا قَطًّا. قال: يَا مُحَمَّدٌ، إِنَّ الْقُرْآنَ أُنزِلَ عَلَى سَبْعَةِ حُرُوفٍ. (۴: ج ۵، ص ۱۹۴)

ابی بن کعب: پیامبر^{صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ} جبرئيل را ملاقات کرد و به وی گفت: من بر امتی مبعوث شده‌ام که امی اند در میان آنان ناتوان و پیر و غلام و کنیز هست و کسانی که قادر به خواندن نیستند. جبرئيل گفت: يَا مُحَمَّدٌ، قُرْآنٌ بِرَهْفَتِ حُرُوفٍ نَازَلَ شَدِيداً اسْتَ.

۴. أبي بن كعب: قال النبي^{صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ}: أَرْسَلْتُ إِلَيْ أَنْ أَقْرَأَ الْقُرْآنَ عَلَى حُرُوفٍ؛ فَرَدَّدْتُ إِلَيْهِ أَنْ هَوْنَ عَلَى أَمْتَيِ فَرَدَّ إِلَيَّ الثَّانِيَةَ أَقْرَأَهُ عَلَى حُرُوفَيْنِ؛ فَرَدَّدْتُ إِلَيْهِ أَنْ هَوْنَ عَلَى أَمْتَيِ فَرَدَّ إِلَيَّ الثَّالِثَةَ أَقْرَأَهُ عَلَى سَبْعَةِ حُرُوفٍ. (۱۹: ج ۱، ص ۵۶۲)

ابی بن کعب: پیامبر^{صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ} فرمود: جبرئيل، به سوی من فرود آمد و گفت: قُرْآنٌ رَأْ بَهْ يک حرف بخوان. من پاسخش دادم که: بر امت من، آسان گیر. بار دوم، به من گفت: قُرْآنٌ رَأْ بَهْ دو حرف بخوان. من در پاسخش گفتم: بر امت من، آسان گیر. بار سوم، مرا گفت: قُرْآنٌ رَأْ بَهْ هفت حرف بخوان.

یک حرف و معنای آن

یکی از بحثهای مهم پیرامون این حدیث، تفسیر و معنای یک حرف است که در رابطه با آن، جدالهای زیادی صورت گرفته و اقوال نقل شده در مورد آن بسیار زیاد



است و به طوری که گفته شده و در اتقان به آن اشاره شده به ۴۰ قول می‌رسد.

بعضی از مهم‌ترین این نظریّات به قرار زیر است:

۱. منظور الفاظ مختلف است که دارای یک معنا هستند؛ یعنی جایگزینی کلمات با یکدیگر؛ البته تا آنجا که تغییری در معنا پدید نیاید و حکمی از احکام قرآن، عوض نشود. مبنای این نظر برخی روایات حدیث سبعة احرف است. نمونه‌ای از آن به قرار زیر است:

از ابی هریره منقول است که پیامبر فرمود: قرآن بر هفت حرف نازل شده است. آن را بر هر حرفی بخوانید، در آن حرجی نیست؛ لیکن آیه رحمت را به عذاب و آیه عذاب را به رحمت، ختم نکنید. (۱:ج، ص ۴۲)

۲. وجود هفتگانه لغات و لهجه‌های عرب: این معنایی است که اکثر علماء و اهل سنت آن را پذیرفته و صاحب قاموس هم آن را تأیید کرده است. همچنین گروهی از متأنّران، از جمله: دکتر عبدالحليم نجّار و مصطفی صادق رافعی نیز آن را بر سایر معانی دیگر، ترجیح داده‌اند. بیان آن این است که قرآن به هفت وجه از وجود لغات و لهجه‌های عربی، نازل شده است؛ چون قرآن از هفت لهجه لغات عرب، بیرون نیست. زیرا لهجه‌هایی که در جزیره العرب تفوّق و انتشار داشت، به هفت لهجه عمده باز می‌گردد که عبارت‌اند از: لهجه قریش، هذیل، ثقیف، هوازن، کنانه، تمیم و یمن. (۵: ص ۲۵۷)

۳- وجودی که به کیفیّت تلاوت قرآن مربوط است. مثل: ادغام - اظهار - تفحیم - ترقیق - اماله و ...

۴- مراد از احرف سبعة هفت نوع اختلاف است که البته این هفت نوع اختلاف را به گونه‌های مختلف، مشخص کرده‌اند؛ نمونه‌ای از آن مثل:

- الف) اختلاف اسم از نظر افراد و تشیه و جمع و تذکیر و تأییث.
- ب) اختلاف صرف فعل از نظر ماضی و مضارع و امر.

- ج) اختلاف در اعراب.
 د) اختلاف در نقص و زیادت.
 ه) اختلاف در تقدیم و تأخیر.
 و) اختلاف در ابدال.
 ی) اختلاف در کیفیت تلاوت:

نقد نظریات پیرامون معانی سبعة احرف

سؤالات و شباهات بسیار زیادی پیرامون حدیث سبعة احرف، وجود دارد و عدهٔ زیادی از دانشمندان شیعه همواره با نظر تردید به این حدیث نگریسته‌اند و برخی آن را کاملاً نفی کرده‌اند. در این قسمت، به بررسی اساسی‌ترین شباهات حول این مسئله می‌پردازیم:

۱. اختلاف در مضامین روایت مذکور: اولین اشکال پیرامون این حدیث - که با نگاهی کوتاه به روایات مختلف آن مطرح می‌شود - این است که این حدیث، حتی در طبقهٔ صحابه - که نخستین طبقه‌اند - با تعبیر و مضامین گوناگون نقل شده است. به عنوان مثال، بعضی از آنها، دلالت دارد بر اینکه زیادی بر حرف واحد، به تدریج بوده و در برخی، زیادی بر حرف واحد، در یک دفعه انجام گرفته و در برخی از روایات تدریج نزول قرآن بر هفت حرف، زیادی در دفعه سوم است. بعضی از آنها، دلالت دارد بر اینکه پیامبر ﷺ با راهنمائی میکائیل، از جبرئیل درخواست که خواندن قرآن، تنها به یک حرف منحصر نباشد و برای وسعت و راحتی امّت، روشهای دیگری نیز تجویز شود؛ ولی بعضی دیگر دلالت می‌کند بر اینکه جبرئیل بدون راهنمایی میکائیل و بدون درخواست پیامبر، خود به آسمان بالا رفت و رخصت آورد و این عمل را تکرار کرده تا برای خواندن قرآن با هفت حرف، رخصت صادر شد.

اختلاف دیگر - که قابل ذکر است - عدم تناسب جوابهای پیامبر با سوالات





طرح شده است؛ چنان‌که در روایتی که از ابن مسعود آمده است، می‌خوانیم که در تعداد آیات سوره اختلاف و گفتگو شد. اختلاف کنندگان به حضور رسول خدا^{علیه السلام} شریفیاب شدند و حقیقت را از وی پرسیدند. علی^{علیه السلام} با اشاره و فرمان رسول خدا^{علیه السلام} فرمود: همان‌طور که قرائت را فراگرفته‌اید، بخوانید. (۶: ص ۱۷۸)

مسلماً، بخشی از اختلاف اقوال در معنای روایات سبعة احرف، به خاطر اختلاف مضامین آنها در سبعة احرف است والا اگر روایت سبعة احرف از متن واحدی برخوردار بود، این همه اختلاف آراء در معنای آن حاصل نمی‌شد.

۲. روایات نافی احرف سبعة: روایاتی مبنی بر نزول قرآن بر سه حرف، چهار حرف، پنج حرف و ده حرف، وجود دارد که با روایت سبعة احرف و نزول قرآن بر هفت حرف، متضاد است و معنای آن را نفی می‌کند. در نتیجه، این سؤال مطرح می‌شود که اگر روایت سبعة احرف، قطعاً از سوی پیامبر صادر شده‌اند، به چه دلیل ایشان در سخنی دیگر، نزول قرآن را بر سه حرف یا چهار حرف و... بیان می‌دارند. از طرف دیگر، علمای اهل سنت - که بر حدیث مزبور (احرف سبعة) ادعای تواتر دارند - برای حدیث نزول قرآن بر سه حرف نیز اعتبار خاصی قائل بوده و برآن اعتماد کرده‌اند. این حدیث به قرار زیر است:

عن سمرة بن جنبد، عن النبي^{علیه السلام} قال: أَنْزَلَ الْقُرْآنَ عَلَىٰ ثَلَاثَةِ أَحْرَفٍ، فَلَا تَخْتَلِفُوا فِيهِ؛ فَإِنَّهُ مَبْارَكٌ كُلُّهُ، فَاقْرأُوهُ كَالَّذِي أَقْرَأْتُمُوهُ. (۲۰: ج ۲، ص ۵۲؛ ۲۱: ج ۷۷، ص ۱۵۲)

سمرة بن جنبد می‌گوید: پیامبر^{علیه السلام} فرمود: قرآن بر سه حرف، نازل شده است؛ در آن اختلاف نکنید. قرآن تمامش (سه حرف) مبارک است آن را آن‌گونه بخوانید که بر شما قرائت شده است.

حاکم می‌گوید: این حدیث صحیح است و بخاری به روایت حسن از سمره، استناد و مسلم به احادیث حماد بن سلمه، اعتماد کرده است. (۱۸: ج ۲، ص ۲۳۳؛ ۲: ۲۳۳)

۳. کلی‌گویی و ابهام روایات نقل شده، خود نشانه‌ای از جهل و ضعف آنهاست؛ زیرا اگر نزول قرآن بر هفت حرف صحّت داشت، جای این سؤال باقی می‌ماند که چگونه ممکن است که پیامبر ﷺ خود حدیث سبعة احرف را بالفاظی کلی و آن را واضح و روشن نساخته و پیرامون مصاديق آن، توضیحاتی بیان نکرده باشد، تا جایی که برای آن، این همه تفسیر ارائه شده است. (۹: ص ۲۲۴)

۴. شبّهه دیگر، پیرامون اصل حدیث و تواتر آن است. این حدیث آنگونه که در تعریف تواتر لفظی می‌خوانیم - که تمام راویان، حدیثی را در تمام طبقات، بالفاظ واحدی نقل کنند، (۱۰: ص ۱۷۰) - قطعاً تواتر لفظی ندارد؛ زیرا همان‌طور که قبلانیز اشاره شد، بالفاظ گوناگون نقل گردیده است. تواتر معنوی، یعنی نقل حدیث از سوی راویان بالفاظ متفاوت اما همراه با معنا و محتوا واحد (همان) نیز در مورد این حدیث، به دلایل اختلاف در مضامین آن - که قبلان ذکر گردید - و همچنین روایات نافی سبعة احرف، غیر قابل اثبات است. حتی عدم تواتر در تمامی طبقات نیز از سوی بعضی از دانشمندان اهل سنت، اذعان شد است و این خود، دلیل دیگری بر عدم اثبات تواتر این حدیث است.

زرقانی می‌گوید: ...باید توجه داشت که شرط فراوانی نقل کنندگان در سلسله سند - که سبب مصونیت از توافق بر کذب است - باید در تمامی طبقات راویان وجود داشته باشد. چنان شرطی اگر در طبقهٔ صحابه باشد، در طبقات بعدی نیست. (۷: ج ۱، ص ۱۳۹) افراد دیگری چون دکتر ضیاء الدین عتر، حتی تواتر را در طبقهٔ صحابه نیز قابل اثبات نمی‌دانند. (۱۳: ص ۱۰۹)

۵. سؤال دیگر پیرامون سند و متن حدیث از لحاظ فقه الحدیثی است. آیت الله معرفت می‌گوید: اسانید این روایات از نظر وثاقت، ثابت نشده است. (۱۵: ج ۲، ص ۹۴) آیت الله خویی نیز در مورد این مسئله، اذعان دارد که اصل روایت سبعة احرف،



ثابت نشده و از طریق عامّه نقل شده و آن روایتی مجعلو است. (به نقل از ۱۶: ص ۲۴۴) از طرفی، با توجه به تعریف حدیث مضطرب -که حدیثی است که از لحاظ متن، مختلف نقل شده باشد، (۱۴: ص ۷۰) - می‌توان گفت که حدیث سبعة احرف مضطرب است و غرابت نیز دارد؛ زیرا یکی از معانی غریب در نزد محدثان آن است که در متن آن لفظ مشکلی به کار رفته باشد. (۱۰: ص ۱۷۶) این خود نوعی ضعف برای حدیث به شمار می‌رود و این حدیث با داشتن الفاظی مانند: نزل علی سبعة احرف، حدیثی غریب به شمار می‌آید؛ چرا که بیش از ۳۵ قول در معنای آن گفته شده است.

۶. اشکال دیگری که پیرامون این حدیث مطرح است، مخالفت آن با صحیحه زراره از امام صادق علیه السلام است که فرموده‌اند: **إِنَّ الْقُرآنَ وَاحِدًا نَزَلَ مِنْ عَنْدِ الْوَاحِدِ وَلَكِنَّ الْخِلَافَ يَجِيءُ مِنْ قَبْلِ الرَّوَاةِ.** (۶)

همچنین امام صادق علیه السلام روایت رایج میان مردم را -که در آن، مسئله هفت حرف مطرح شده تکذیب کرده و فرموده‌اند: **كَذَبُوا أَعْدَاءَ اللَّهِ وَلَكِنَّهُ نَزَلَ عَلَى حِرْفٍ وَاحِدٍ مِنْ عَنْدِ الْوَاحِدِ.** (۶)

۷. خبر واحد بودن سبعة احرف نزد شیعه: روایت سبعة احرف در منابع حدیثی شیعه، به ندرت نقل شده و آن هم در رتبه خبر واحد که دارای ضعف سندی و دلالتی است. این موضوع ذهن را به این پرسش وامی دارد که اگر این روایت متواتر است، چگونه در منابع حدیثی شیعه، از تواتر و کثرت ناقلان آن خبری نیست؟ و چرا صحابه پیامبر از جمله ابوبکر یا حضرت علی علیه السلام -که بیشترین روایات مربوط به قرآن را حتی در کتب اهل سنت از پیامبر علیه السلام روایت کرده است - آن را از پیامبر علیه السلام روایت نکرده‌اند و نامشان در سند روایت سبعة احرف، کنار دیگر صحابه نیست؟

۸. تناقض در محتوای حدیث سبعة احرف: بزرگترین شباهه واردہ بر این حدیث، از منظر این مقاله، یکسو و یکجهت نبودن معنا و محتوای این حدیث

است. در مقایسه متن هر کدام با دیگری، می‌توان دریافت که متن هر کدام، دارای تفاوت‌هایی است و هر کدام موضوع خاصی را بیان می‌دارد. مشخص نیست که آیا واقعاً حدیث سبعة احرف، اساساً مربوط به لفظ است یا معنا؟ و اگر مربوط به معناست، آیا برای هر آیه، هفت معنا قابل ترسیم است؟ یا برای برخی از آیات چنین خواهد بود؟ اگر مربوط به لفظ است، آیا مربوط به تمامی الفاظ است یا به الفاظ آخر آیه اختصاص دارد؟ و اگر مربوط به تمامی الفاظ است، منظور چیست؟ اگر منظور لغات و لهجه‌هاست - آن طور که بیشتر دانشمندان اهل سنت آن را قبول کرده‌اند و از دانشمندان شیعه آیت‌الله معرفت، دکتر حجتی و آیت‌الله خویی نیز آن را به عنوان بهترین تفسیر، از منظر اهل سنت دانسته‌اند - این سؤال و سؤالات زیادی پیش می‌آید که پس مصحف عثمانی بر کدام حرف یا بهتر بگوییم بر کدام لغت و لهجه، تنظیم شده است؟ آیا بر همه حروف سبعة بوده یا بر حرف واحد؟ و آیا حروف دیگر نسخ شده و از بین رفته‌اند؟ و آیا قرآن کنونی - که منطبق بر قرآن عثمانی است - بر اساس یک لهجه و یک قرائت و یک حرف است یا بیشتر؟

از روایات گذشته، چنین بر می‌آید که همان اختلافاتی که عثمان را ودادشت تا قرآن را به قرائت واحد منحصر کند و در واقع، توحید مصاحف را به وجود آورد، در حال حیات خود پیامبر ﷺ نیز اتفاق می‌افتد؛ ولی رسول خدا هر فرد را در قرائت خود تثبیت و تأیید می‌کرد و به مسلمانان اعلام می‌داشت که این‌گونه اختلافات رحمة و نعمت است. در صورت صحّت این روایات، عثمان و پیروان وی چه مجوّزی داشتند که این اختلافات را برطرف سازند و این در رحمة را بر روی مسلمانان، بینندن؟ مسلمانان نیز بر اساس چه مجوّزی گفتار رسول خدا ﷺ را کنار نهادند و گفتار عثمان را مورد عمل و اجرا گذاشتند؟ (۶:ص ۱۸۲)

همچنین اگر منظور لغات و لهجه‌های هفتگانه است، پس با روایتی که از عمر و عثمان منقول است که قرآن به لغت و لهجه قریش نازل گشته و نیز نهی عمر



ابن مسعود را از قرائت «عَنْ حِينَ» و استدلال، اینکه قرآن بر لغت قریش نازل شده، چه کار باید کرد؟ همچنین این تفسیر با روایت مخاصلمه و منازعه عمر با هشام بن حکیم در مورد قرائت (با اینکه هر دو از قریش بودند) سازش ندارد و اصلاً اگر تفسیر مذبور بر لغات و لهجه‌های عرب تکیه دارد، بنابراین باید قرائت قرآن به هفت لغت و لهجه، جائز و صحیح باشد؛ در حالی که این امر بر خلاف سیره تمام مسلمین است.

اگر مقصود، جواز تبدیل کلمات به مترادف‌شان است، در این صورت، اعجاز قرآن و فصاحت و بلاغت آن زیر سؤال می‌رود و باز این سؤال مطرح می‌شود که آیا بر این اساس، قرآن از تحریف مصون خواهد ماند؟

آیت الله خویی در بحثی پیرامون همین وجه از حدیث سبعة احرف، می‌فرماید: اگر مراد از این وجه، این است که پیامبر جایز دانسته‌اند که کلمات قرآن موجود با کلمات هم معنای خود، جا به جا شوند، این احتمال موجب هدم اساس قرآن می‌شود. قرآنی که معجزهٔ جاوید و حجّت بر همه مردم است، هیچ عاقلی شک نمی‌کند که این کار موجب از بین رفتن قرآن و عدم اعتنا به شئون آن است و آیا هیچ عاقلی توهّم می‌کند که پیامبر اجازه بدهد که قاری سوره «یس» را چنین بخواند: يس، الذکر الحکیم، انک لمن الانبیاء، علی طریق سویّ. (همان، ص ۱۸۱)

سؤال دیگر اینکه، اگر مقصود از سبعة احرف اجازه بر تبدیل کلمات بود، چطور خداوند در قرآن می‌گوید: ﴿قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَبْدِلَهُ مِنْ تِلْقاءِ نَفْسِي إِنْ أَتَّبَعُ إِلَّا مَا يُوحَى إِلَيَّ﴾ (یونس ۱۰/۱۵)

اگر مقصود از سبعة احرف، هفت نوع اختلاف باشد - که قبلًا یاد شد - در جواب باید گفت: این‌گونه تفسیر در معنای حروف هفتگانه، هیچ‌گونه دلیل و گواهی ندارد؛ به خصوص اینکه افراد مورد خطاب در روایات حروف هفتگانه، اصلاً از این‌گونه اختلافات اطلاعی نداشتند.

در ثانی، روایات حروف هفتگانه گانه در این معنی صراحة دارند که قرآن در ابتدا با حرف واحد نازل شده بود؛ سپس با درخواست پیامبر ﷺ اجازه قرائت آن به هفت وجه رسید. مشخص است که یک حرف و وجه واحد، نمی‌تواند یکی از این اختلافات نامبرده باشد. پس چگونه می‌توان گفت که مراد از حروف هفتگانه همان اختلافات هفتگانه است از طرفی، اختلاف در ادغام و اظهار و روم و اشمام و... قرآن را از لفظ واحد بودن، خارج نمی‌کند تا بتوانیم آنها را در ردیف اختلاف در کلمه و حرف محسوب بداریم. (همان، ص ۱۸۸)

اگر مراد، ابواب سبعة یا فصول هفتگانه: امر، زجر، حرام، حلال، محکم، متشابه و امثال باشد، باید گفت که فصول قرآن بر این هفت مورد محدود نمی‌شود. ممکن است انواع دیگری مانند ناسخ و منسوخ و... نیز از آن مجموعه، به حساب آید. همچنین این توجیه و تفسیر با روایت ابی کربلائی، معارض و متضاد است؛ زیرا او از ابن مسعود چنین نقل می‌کند که خداوند قرآن را به پنج حرف نازل نموده است: حلال، حرام، محکم، متشابه و امثال. (۱۲: ج ۱، ص ۲۴) و سرانجام اگر مقصود هفت بطن و معنا در قرآن باشد، این سؤال مطرح می‌شود که چطور با درخواست پیامبر ﷺ مبنی بر تسهیل و توسعه بر امت خویش در الفاظ، سازگاری خواهد داشت؟ زیرا در برخی از روایات بر تسهیل در الفاظ، تصریح شده است.

دیدگاه علامه طباطبائی پیرامون سبعة احرف

علامه طباطبائی در نظری خاص ذیل آیه هفت سوره آل عمران، در بحث محکم و متشابه قرآن و اینکه قرآن دارای مراتبی از معانی است، به حدیث سبعة احرف اشاره کرده، معتقدند که این حدیث مربوط به اقسام خطاب و انواع بیان است.

ایشان می‌فرمایند:

در حدیث مروی از فریقین از پیامبر، آمده است که حضرت فرمود: قرآن بر هفت حرف نازل شده است. گرچه در لفظ حدیث اندکی اختلاف است، لیکن معنای آن



به طور مستفيض، در احادیث زیادی از خاصه و عامه روایت شده است. راجع به معنای حدیث، اختلاف شدیدی به میان آمده که شماره اقوال در آن تا حدود ۴۰ می‌رسد؛ ولی چیزی که کار را آسان کرده و به اختلافات خاتمه می‌دهد، تفسیری است که در خود این روایات راجع به آن بیان شده است... در یک روایت از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده: خداوند قرآن را به هفت قسم، نازل کرد که هر یک از آنها در رتبهٔ خود، کافی و شافی بوده، هیچ کوتاهی و نقصی ندارند. آن هفت قسم اینهاست: امر، زجر، تغیب، ترهیب، جدل، مثل و قصص. پر واضح است که از مجموع این روایات، روشن می‌شود که منظور از هفت حرف، اقسام مختلف خطاب و بیانی است که قرآن شریف روی آنها نازل شده است. (۱۱: ج ۳، ص ۱۷۴)

اشکال

هر چند بر نظر علامه نسبت به دیگر نظریّات و تفاسیر، خدشة کمتری وارد است، اما باز جای این سؤال باقی می‌ماند که با توجه به اینکه روایات حروف هفتگانه در این معنی صراحة دارند که قرآن در ابتدا با حرف واحد نازل شده بود و سپس به هفت وجه رسید، کدامیک از انواع خطاب و بیان، حرف و وجه واحد اوّلیّه بوده است؟

دیدگاه برخی دیگر از دانشمندان شیعه حول حدیث:

۱. آیت الله معرفت

ایشان در بحثی پیرامون این حدیث، پس از ذکر روایات اهل بیت علیهم السلام در این رابطه در کتاب «علوم قرآنی» خود می‌فرمایند: این حدیث از جمله احادیثی است که در این زمینه، از ائمّه اهل بیت علیهم السلام نقل شده و موثق بودن اسناد آنها ثابت نشده است؛ چنان که استاد بزرگوار آقای خویی و پیش از وی استادش، علامه بلاغی و دیگران یادآور شده‌اند. (۱۵: ص ۸۷)

استاد معرفت پس از ذکر احادیث اهل سنت در این رابطه، ذکر می‌کنند که مدلول و مضمون احادیث مختلف بوده و با اصطلاح تواتر که وحدت مضمون در تمامی آنها شرط است، سازش ندارد. (همان، ص ۹۰) ایشان در نهایت، تفسیر حدیث مربوط را لغات و لهجه‌های عرب می‌دانند و آن را بهترین معنی در این باب برمی‌شمارند.

۲. دکتر حجّتی

ایشان نیز در کتاب تاریخ قرآن، پس از ذکر نظریات گوناگون پیرامون این حدیث، در نهایت می‌نویسد:

روایت نزول قرآن بر هفت حرف با بیش از ۴۰ تفسیری که درباره آن بیان شده است... به هیچ وجه، از نظر شیعه قابل استناد و قبول نیست... به خصوص که با روایت صحیحه امام صادق علیه السلام که می‌فرماید: «نزل القرآن علی حرف واحد من عند الواحد» هم منافات دارد. (۵: ص ۲۶۳)

۳. آیت الله میر محمدی

آیت الله میر محمدی نیز در بحث سبعة احرف در کتاب تاریخ و علوم قرآن، معتقد است:

مراد از هفت حرف، معانی متعددی است که در کلمات و آیات قرآنی است؛ ولی مردم جز اندکی از آنها را درک نمی‌کنند. (۱۷: ص ۶۶)

۴. آیت الله خویی

ایشان اصلاً اعتقادی به حدیث سبعة احرف نداشته، آن را حدیثی مجعل می‌داند و در کتاب معروف البيان می‌نویسد:

روایت نزول قرآن بر هفت حرف، به معنای صحیحی بر نمی‌گردد و باید طرد شود. (۶: ص ۲۱۱)

سوانح‌ام سخن

با توجه به شباهات، سؤالات و اشکالات وارد شده پیرامون حدیث و معناهای مختلف ذکر شده و همچنین با توجه به روایت صحیحة امام صادق علیه السلام مبنی بر اینکه الفاظ قرآن دارای نزول واحد و از نزد واحد است و تکذیب ایشان پیرامون نزول قرآن بر سبعة احرف و با نظر به این روایت نبوی که «اگر با هم اختلاف پیدا نمی‌کردند» و نیز با توجه به ضعف سندی و متنی روایت مذکور و تصریح بسیاری از دانشمندان شیعه بر انکار آن، باید گفت: نزول قرآن بر سبعة احرف، به خصوص در حوزه الفاظ، سخنی نادرست و مجھول است و بر صحّت آن حکمی نمی‌توان کرد.



منابع

۱. ابن جزری. *النشر في القراءات العشر*. قاهره: مطبعة مصطفى محمد.
۲. ابن حنبل، احمد. *مسند*. بيروت: دار الفكر.
۳. بخاری، ابوعبد الله محمد بن اسماعيل. *صحیح البخاری*. بيروت: دارالفکر.
۴. ترمذی، محمد بن عیسی. *سنن*. بيروت: دار احیاء السنة النبویة.
۵. حجتی، سید محمد باقر. *پژوهشی در تاریخ قرآن کریم*. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۶۸ق.
۶. خویی، ابوالقاسم. *البيان في تفسير القرآن*. انوارالهدی: چاپ هشتم، ۱۴۰۱ق.
۷. زرقانی، محمد عبد العظیم. *مناهل العرفان في علوم القرآن*. قاهره: دار احیاء الكتب العربية، ۱۳۶۲.
۸. سیوطی، جلال الدین عبد الرحمن. *الاتقان في علوم القرآن*. منشورات شریف رضی.
۹. شاکر، محمد کاظم. *تاریخ قرآن* (جزء کارشناسی ارشد). قم: دانشگاه قم، ۱۳۸۲ ش.
۱۰. شانه‌چی، کاظم. *علوم حدیث*. قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۱ ش.
۱۱. طباطبائی، سید محمد حسین. *المیزان فی تفسیر القرآن*. بيروت: مؤسسه العلمی، ۱۳۹۴ق.
۱۲. طبری، محمد بن جریر. *جامع البيان عن تأویل آی القرآن* (تفسیر طبری). بيروت: دارالفکر، ۱۴۰۸ق.

١٣. عتر، حسن ضياء الدين. الاحرف السبعه و منزلة القراءات منها. بيروت: دار البشائر الاسلاميه، ١٤٠٩ق.

١٤. مامقانی، عبدالله. تلخیص مقباس الهدایه. تحقیق: علی اکبر غفاری. تهران: جامعه الامام صادق، ١٣٦٩ش.

١٥. معرفت، محمد هادی. التمهید فی علوم القرآن. قم: مؤسسه المشر الالامی، ١٤١٢ق.

١٦. مؤدب، سید رضا. نزول قرآن و روایات هفت حرف. قم: دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، ١٣٧٨ش.

١٧. میرمحمدی، ابوالفضل. تاریخ و علوم قرآن. قم: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

١٨. نیشابوری، ابو عبدالله محمد بن محمد. المستدرک علی الصحيحین. بیروت: دارالمعرفه.

١٩. نیشابوری، مسلم بن حجاج. صحيح مسلم. بیروت: دار احیاء التراث العربیة، ٢٠١٣٧٤. هندی، حسام الدین. کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال. بیروت: مؤسسه الرساله، ١٤٠٥ق.

٢١. میثمی، علی بن ابی بکر. مجمع الزوائد و منیع الفوائد. بیروت: دار الكتب العلمیه، ١٤٠٨ق.